

بررسی تطبیقی کاربرد بومی رنگ‌ها در ایران با علم روان‌شناسی رنگ

(مطالعه موردی: منظومه هفت پیکر)

مقدمه

عنصر رنگ مقوله‌ای است که در زمینه‌های مختلف، بر روی آن مطالعه شده و کاربردهای رنگی تا حدودی در زمان‌ها و بافت‌های مختلف مشخص گردیده است (Gage, 1999: 21-97). با توجه به اینکه در فرهنگی مشخص، یک رنگ می‌تواند مفهومی خاص به خود بگیرد و اگر همان رنگ را در فرهنگ دیگری قرار دهیم، ممکن است مفهومی کاملاً متضاد با مفهوم اول خود پیدا کند (Gage, 1995: 70-79). من نیز در ابتدا فرضیه خود را بر این اصل قرار دادم که هفت رنگ استفاده‌شده در منظومه هفت‌پیکر نظامی (قرن ۶ ه.ق) احتمالاً معانی متفاوتی با نمادهای رنگی خود در روان‌شناسی رنگ امروز خواهد داشت. البته رنگ‌های هفت‌پیکر چندین بار مورد مطالعه واقع شده است؛ اما در اینجا تفاوت نگاه من با سایر پژوهش‌ها، در انتخاب شخصیت‌های داستان به جهت قرار دادن آنها به عنوان نمادی برای هر رنگ است. در داستان هفت‌پیکر، هفت داستان در هفت گنبد به رنگ‌های مختلف روایت می‌شود تا بهرام گور که شنونده داستان‌هاست، هفت نکته اخلاقی بیاموزد. در هر داستان یک شخصیت مثبت و یک شخصیت منفی وجود دارد تا با تقابل این دو، داستان شکل بگیرد. تمامی پژوهش‌هایی را که درباره هفت‌پیکر توانستم پیدا کنم، مطالعه کرده و متوجه شدم در تمام آنها نماد رنگی هر گنبد را با شخصیت مثبت داستان یکی گرفته‌اند. اگر هر کدام از گنبدها را نمادی از شخصیت‌های درونی بهرام آ که گاهی دچار خطا می‌شوند، در نظر بگیریم، من شخصیت‌های مثبت در داستان‌های هر گنبد را با بهرام معادل نمی‌دانم؛ زیرا اگر او به نقاط ضعف روحی خود واقف بود، نیازی به هدایت در قالب داستان نداشت؛

نازبانو تر کاشوند*

چکیده

در سده‌های میانه، ایرانیان در فرهنگ خود به صورت نمادین اصول استفاده از رنگ‌ها در بازنمایی شخصیت‌های انسانی را مانند سایر اقوام در دنیا به کار می‌بردند، که زمان‌های طولانی این نتایج در زمینه‌های مختلف، از جمله متون ایرانی، کاربرد داشت. در بررسی تطبیقی روان‌شناسی رنگ و منظومه هفت‌پیکر نظامی، که نمونه شاخص استفاده از کاربرد بومی رنگ در ایران است، این نتیجه به دست آمد که پنج رنگ از هفت رنگ استفاده‌شده در داستان‌های هفت‌پیکر به جهت مفهوم کاربردی و نمادین، با مفهوم همان رنگ‌ها در منظومه هفت‌پیکر منطبق است، که این نشان از علمی دارد که در ایران سده‌های میانه وجود داشته و اکنون با علم روان‌شناسی رنگ در دنیای امروزی برابری می‌کند. **واژه‌های کلیدی:** هفت‌پیکر، روان‌شناسی رنگ، نمادهای بومی در ایران.

پس نمادهای رنگی در داستان هفت‌پیکر را با شخصیت منفی داستان در نظر گرفته‌ام. در این مقاله دو نوع از رویکردهای رنگ، یکی در بافت بومی و سنتی ایران در قرن ۶ ه. ق، که در داستان هفت‌پیکر به آن اشاره شده است، با توجه به نوع انتخاب شخصیت‌های داستان، و دیگری در علم روان‌شناسی رنگ بررسی و با یکدیگر تطبیق داده خواهد شد.

داستان هفت‌پیکر

اکنون برای بررسی رنگ‌ها لازم است ابتدا خوانشی از داستان هفت‌پیکر داشته باشیم؛ هفت‌پیکر یا هفت‌گنبد چهارمین مثنوی از پنج‌گنج نظامی است که در این منظومه، زندگانی بهرام پنجم ساسانی، معروف به بهرام گور (۴۲۰-۴۳۸ م) به خواننده معرفی می‌شود. بهرام با هفت شه‌بانو از هفت اقلیم ازدواج کرده و در هفت گنبد به هفت رنگ آنها را جای می‌دهد. در هر روز از هفته به یکی از گنبدها می‌رود و هریک از دختران داستانی حکایت می‌کنند، که نظامی جمعاً هفت داستان از قول آنان روایت می‌کنند که به شرح زیر است:

شنبه: افسانه گفتن شه‌بانوی هند در گنبد سیاه.

پادشاه هند از کنیزی که همواره سیاه می‌پوشد، دلیل سیاه‌پوش بودنش را جویا می‌شود. وی می‌گوید در گذشته کنیز پادشاهی مهمان‌نواز بوده است؛ مدتی از پادشاه خبری نمی‌شود و زمانی که بازمی‌گردد، سراپا سیاه‌پوش بوده است. پادشاه می‌گوید یکی از میهمان‌ها برایم از شهری واقع در چین که تمام مردمش سیاه‌پوش هستند، تعریف کرد و من برای فهمیدن راز سیاه پوشیدنشان، به شهر آنها سفر کردم. شاه، مرد قصاب ساده‌دلی می‌یابد و از او می‌خواهد سر این راز را برای او فاش کند. قصاب شب او را در سبیدی می‌نشانند، سبید پرواز کرده و به باغی سرسبز می‌رود. در باغ، وی گروهی از زیبارویان را می‌بیند و مهتر آنها، وی را به مهمانی می‌پذیرد. به مدت یک ماه، هر شب را به خوشی می‌گذراند و دقیقاً زمانی که تمنا می‌کام جویا از مهتر را می‌کند، خود را درون آن سبید می‌بیند و درمی‌یابد هیچ شخصی به وصال آن زیبا نمی‌رسد و زان پس، سیاه می‌پوشد و آن کنیز نیز به خاطر اربابش سیاه‌پوش می‌شود.

یکشنبه: افسانه گفتن شه‌بانوی روم در گنبد زرد.

در شهری از شهرهای عراق، شهریاری بود که از قدرت و جمال و هنر چیزی کم نداشت؛ اما منجمان پیش‌بینی کرده بودند که او رابطه خوبی با همسر (همسران) خود نخواهد داشت؛ به همین دلیل شه‌ریار تن به ازدواج نمی‌داد؛ تا اینکه از تنهایی خسته شد و کنیزکانی اختیار کرد؛ اما هریک از آنها در طی هفته‌ای بی‌مهتری آغاز کرد و شاه دلیل این بی‌مهتری زنان را نمی‌دانست. بدین ترتیب، هر کنیز بیش از یک هفته در قصر وی نمی‌ماند و کنیزی تازه جای کنیز دیگر را می‌گرفت؛ تا اینکه کنیزکی زیبارو وارد کاخ می‌شود و شه‌ریار دل به او می‌بندد؛ اما همه زنان در خانواده این بانو پس از به دنیا آوردن فرزند اولشان، زردروی شده و جان می‌سپردند، که این موضوع باعث کناره‌گیری کنیز از ازدواج شده

بود. شاه برایش داستانی از سلیمان و بلقیس تعریف می‌کند و کنیز از بند ترس‌هایش رها می‌شود. شاه نیز با هوشمندی کنیزک متوجه می‌شود سبب همه اتفاقات ناگوار، پیرزنی است که سال‌ها در قصر او مشغول خدمت بوده است. پیرزن به سزای اعمالش می‌رسد و شاه و کنیزک به وصال یکدیگر.

دوشنبه: افسانه گفتن شه‌بانوی خوارزم در گنبد سبز.

مردی پرهیزگار در شهر روم زندگی می‌کرد که او را بشر پرهیزگار می‌نامیدند؛ زیرا به دانستن معنای حلال و دوری از شهوات معروف بود. روزی بشر از کوچه‌ای خلوت عبور می‌کرد. زنی نیز از همان کوچه در حال گذر بود که ناگهان باد چادر را از سر زن می‌اندازد و زن سراسیمه از آن مکان دور می‌شود. بشر که آن زن را می‌بیند، دلباخته او می‌شود؛ اما برای رهایی از فکر آن زن، قصد رفتن به خانه خدا می‌کند. در راه بازگشت، با مردی، ملیخا نام، همسفر می‌شود که از هر حدیثی، هزار ایراد می‌گرفت و خود را دانای کل می‌دانست و به دلیل بدبینی و نیات پلیدش، در بین راه به هلاکت می‌رسد. بشر پس از رسیدن به شهر، برای آگاه کردن خانواده ملیخا از مرگش، به خانه او می‌رود، که متوجه می‌شود بانوی منزل ملیخا، همان زیبارویی است که در کوچه دیده بوده است و ملیخا در خانه نیز به دلیل کج‌خلقی، سبب آزار دیگران می‌شده است. شکر خدا را به جا آورده و با آن زیبا روزگار را به خوشی می‌گذراند.

سه‌شنبه: افسانه گفتن شه‌بانوی سقلاط در گنبد سرخ.

حاکم روس دختری داشت که از زیبایی ظاهری و هوش و ذکاوت بی‌مانند بود و راضی به ازدواج با هیچ کس نمی‌شد؛ زیرا که هیچ مردی به لحاظ علم و دانش همتای او نبود. به همین دلیل، بر سر کوهی بلند حصار و قلعه‌ای محکم ساخت و بر راه پر نشیب و فراز دژ طلسمات عجیب نهاد و دروازه دژ را میان دیوارها پنهان کرد و زندگی در آن حصار را آغاز نمود و «بانوی حصار» لقب گرفت. او که نقاشی ماهر بود، بر صفحه سپیدی چهره خود را به تصویر کشید؛ شرط‌هایی برای ازدواج در زیر تصویر قید کرد و تصویر را به نقاط مختلف جهان فرستاد. شاهزادگان زیادی در راه گشودن طلسم‌های قلعه، بدون کسب آگاهی‌های لازم جان خود را برای وصال با «بانوی حصار» از دست دادند، جز یکی که در تدبیر و فکر همتای دختر بود و به دژ راه پیدا کرد.

چهارشنبه: افسانه گفتن شه‌بانوی مغرب در گنبد پیروزه.

ماهان برای آشنایانش در دیار مصر مردی نیک‌منظر و نیک‌نام بود. روزی آزادمردی از دوستان، او را در باغ خود میهمان کرد و از ماهان خواست بدون اطلاع او جایی نرود. هنگام شب، مرد غریبه‌ای به ماهان ساده‌دل وعده تجارتی پرسود می‌دهد. ماهان نیز در پی سود فراوان به دنبال او حرکت می‌کند؛ اما غریبه، وی را شب‌هنگام در بیابانی گرم و سوزان رها می‌کند و می‌رود. چندین مرتبه دیگر افرادی با عناوین مختلف و وعده‌هایی برای دست‌یابی به شرایط بهتر، ماهان را به همراهی با خود فرا می‌خوانند و در هر مرحله، وی را با وضعیتی سخت‌تر نسبت

به قبل رها می‌کنند. در انتها، شخصی که در حقیقت صورت نیت‌های خیر اوست، به او هشدار می‌دهد که اینقدر ساده‌دلانه هر پیشنهادی را نپذیرد تا به دام دیوهای انسان‌نما گرفتار نشود، و به وی کمک می‌کند تا به باغ دوستش بازگردد.^۴

پنجشنبه: افسانه گفتن شه‌بانوی چین در گنبد صدلی.^۵

دو جوان با نام‌های خیر و شر، هرکدام با به همراه داشتن گوهری، شهر خود را به مقصد شهری دیگر ترک گفتند. شر که از وجود بیابانی بی‌آب بر سر راهشان باخبر بود، آبی را که به همراه داشت، ذخیره کرد و از این موضوع چیزی به خیر نگفت. زمانی که به بیابان می‌رسند، شر آب را در عوض چشم‌های خیر معامله می‌کند و چشمان او را درآورده، به زمین می‌اندازد؛ سپس گوهر او را برمی‌دارد و خیر را نابینا در بیابان رها می‌کند. کاروانی که از آنجا می‌گذرد، خیر را پیدا می‌کنند و چشمان او را به او برمی‌گردانند. مسیر زندگی خیر عوض می‌شود و پس از مدتی به قصر شاه راه پیدا می‌کند و زندگانی راحتی را در پیش می‌گیرد. روزی شر را که تغییر نام داده است، در بازار می‌بیند و او را با ضربه شمشیر از پا درمی‌آورد.

جمعه: افسانه گفتن شه‌بانوی ایران در گنبد سپید.

جوانی درست‌کردار باغی آباد خارج از شهر داشت. یکی از روزهای پایان هفته که برای استراحت به باغ خود رفت، در باغ را بسته دید. از داخل باغ صدای خنده و شادی و پایکوبی و آوای چنگ می‌آمد. در زد؛ اما کسی پاسخ نداد. مجبور شد از دیوار باغ بالا برود، که دو نگهبان او را می‌گیرند و جوان آنان را آگاه می‌کند که این باغ از آن خود اوست. نگهبانان از وی معذرت می‌خواهند و برایش توضیح می‌دهند این کنیزکان امشب در باغ تو میهمانند؛ هرکدام را که بخواهی، برایت مهیا می‌کنیم. جوان

پنج رنگ از هفت رنگ در داستان هفت پیکر، نماد و مفهومی مشترک با نماد و مفهوم همان رنگ‌ها در روان‌شناسی رنگ دارند و فقط دو رنگ، نمادها و مفاهیم نامشترک در این دو زمینه دارند

پنج رنگ از هفت رنگ در داستان هفت پیکر نماد و مفهومی مشترک با نماد و مفهوم همان رنگ‌ها در روان‌شناسی رنگ دارند و فقط دو رنگ، نمادها و مفاهیم نامشترک در این دو زمینه دارند

نیز چنین می‌کند؛ اما در هر مرتبه که قصد کام‌جویی از کنیزک را دارد، اتفاقی مانع آن می‌شود. به این ترتیب جوان با خود می‌اندیشد که بهتر است از راه درست به وصال محبوب برسد و دستور می‌دهد اسباب نکاحشان را فراهم کنند.

معرفی نماد شخصیت‌های منفی در هر گنبد از منظومه هفت پیکر

داستان‌هایی که دختران در هفت روز برای بهرام حکایت می‌کنند، در حقیقت هفت سال طول می‌کشد (بری، ۱۳۸۵: ۶۰ - ۶۱) و این هفت سال سیر و سلوک بهرام است که «برای به فرمان درآوردن دو جهان درون و بیرون» (یاوری، ۱۳۷۴: ۷۶) و رسیدن به کمال، که همان آگاهی و هوشیاری است،^۶ سپری می‌شود و اگر هرکدام از گنبدها را نمادی از شخصیت‌های درونی بهرام که گاهی دچار خطا می‌شوند^۷ در نظر بگیریم، می‌توان گفت در هفت‌پیکر داستان هر گنبد نمادی از «یک انسان با کشمکش‌های درونی او با خودش است» (زیرک، ۱۳۸۱: ۳۷) که از شنبه تا جمعه و از سیاه تا سفید معرفی می‌شود. پس می‌توان هر رنگ را نماد یکی از شخصیت‌ها، به ترتیب زیر دانست:

گنبد سیاه: شهری که مردمانش همه سیاه‌پوش بودند.

بهرام آموزنده‌ای است که در اولین گنبد قرار دارد؛ داستان تمثیلی از حکایت رانده شدن آدم از بهشت است (احمدنژاد، ۱۳۶۹: ۴۱) که به دلیل افزون‌خواهی، ناکام مانده و به صبر و انزوا پناه می‌برد. این رنگ در داستان هفت‌پیکر نماد شهوت و افزون‌طلبی است (محبوب، ۲۵۳۵: ۲۷ - ۲۸) که با رازی همراه است. از دیدگاه روان‌شناسی راز دیوار جداکننده دنیای درون و بیرون، برای تمرکز بر درونیات است (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۴۰) که می‌توان آن را با درون‌گرایی معادل گرفت.

گنبد زرد: شاهی که به زنان اعتماد نداشت و کنیزک زردرو.

حکایت گنبد زرد با بی‌اعتمادی شاه شروع می‌شود. در اواسط آن، با ترس کنیزک از ازدواج ادامه می‌یابد و در انتها با هوشمندی هر دو نفر آنها مشکلات از سر راه بر داشته می‌شود. اما شخصیت منفی اصلی، پیرزنی است که از روی حسد، سخنان کذب می‌گوید و باعث تفرقه می‌شود.

گنبد سبز: پسر پرهیزگار و ملیخای بدطینت.

پسر که انسانی است با اعتقاداتی خاص خود، مانند دیگر انسان‌ها برای حفظ ارزش‌های ذهنی‌اش چاره‌ای می‌اندیشد تا مرتکب خطا نشود و در این راه با ملیخا رویه‌رو می‌شود که او نیز سعی در حفظ تفکرات نهادینه در ذهنش را دارد؛ اما به جای پیدا کردن راهکارهای مناسب برای تثبیت افکار خود، سعی در بی‌ارزش کردن تفکرات دیگران و مهم جلوه دادن ذهنیاتش دارد؛ یعنی انسانی مدعی و خودشیفته.^۸

گنبد سرخ: بانوی حصار.

بانوی حصار نماینده انسان‌هایی با تفکر برتر است که با آگاهی از علوم متفاوت، در جست‌وجوی بهترین راه‌حل‌ها هستند (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۳۷۴).

هفت پیکر لحاظ زمانی با رنگ‌های گور دوره بهرام گور

اگر رنگ‌های موجود در داستان هفت پیکر را، به لحاظ زمانی با رنگ‌های زمان داستان که به دوره بهرام گور (۵ م) تعلق دارند، معادل بدانیم، شاید بتوان این هفت رنگ را جزء حکمت رنگین ایران باستان دانست و می‌توان این طور نتیجه گرفت که: ایرانیان باستان در زمینه استفاده از رنگ برای نمایان کردن شخصیت‌ها، به نتایجی دست یافته بودند که امروز با علم روان‌شناسی رنگ تا حدود زیادی برابری می‌کند

این گونه تعبیر کرد:

رنگ سیاه را که اولین رنگ است، می‌توان نمادی از افزون خواهی، انزوا، شهوت، راز و درون گرایی دانست.

رنگ زرد دومین رنگ است و با نمادهایی چون بی‌اعتمادی، ترس و حسد برابری می‌کند.

رنگ سبز، سومین رنگ در داستان، نمادی است از انسانی مدعی و خودشیفته.

رنگ قرمز چهارمین رنگ به نمادهایی چون جهل و دعوت به مبارزه اشاره دارد.

رنگ فیروزه‌ای پنجمین رنگ است که با نمادهای تعبیر نادرست از دنیای اطراف، ساده‌دلی و شخصیتی دوگانه متمایل به خوب و بد (دو قطبی اندیشیدن) در نگاره دیده می‌شود.

رنگ صندل ششمین رنگ در نگاره است که در اینجا با قهوه‌ای معادل گرفته شده و نمادی از انسان غیرقابل اعتماد، خیانت، نافرمانی و تکبر ورزیدن است.

رنگ سفید، هفتمین و آخرین رنگ در داستان، به نماد تمامیت و کمال و میرا بودن از هر عیب اشاره دارد.

اکنون که رنگ‌های هفتگانه هفت پیکر در متن داستان مشخص شد، به نمادهای این هفت رنگ در علم روان‌شناسی رنگ اشاره خواهیم کرد. شایان یادآوری است که چون در انتها، این نمادهای رنگین با یکدیگر تطبیق داده می‌شوند، همان طور که در داستان نمادهای رنگی بر اساس شخصیت‌های منفی در نظر گرفته شده، در روان‌شناسی رنگ نیز تا جایی که امکان داشت، به دنبال نکات منفی گشتم، که نتایج به دست آمده این گونه بود:

رنگ سیاه: از ویژگی‌های بارز این رنگ در روان‌شناسی بدبینی، ناباوری،

۱۴۲ - ۱۴۴) وی برای یافتن همتای خود، تمهیداتی دارد که فقط با آگاهی از اطلاعاتی خاص می‌توان از آنها رمزگشایی کرد. افرادی که در طلب بانوی حصار بدون کسب مهارت‌های لازم اقدام کردند، جان باختند و فقط کسی از معماهای حصار رمزگشایی کرد که ابتدا نیازهای مسیر را شناسایی کرد و سپس به تناسب نیازها، کسب آگاهی نمود و آنگاه پا در مسیر نهاد.^۹

گنبد پیروزه‌ای: ماهان و دیوان.

ماهان که نمود دیگری از درونیات انسان‌هاست، تعبیر نادرستش از دنیای اطراف و شخصیت‌هایی که با آنها رویارو می‌شود، تنها مورد مسئله‌ساز در وجودش است. این فرد ساده‌دل در ابتدای حکایت، قدرت تشخیص خوب از بد را ندارد؛ اما حال که بهرام در مسیر سلوک خود به گنبد پنجم رسیده، باید بتواند قدرت انتخاب درست را کسب کند؛ پس ماهان که در داستان اکنون برای دیدن رودرروی راهنمای خود - که در داستان با نام خضر نبی از او یاد شده است - آمادگی دارد، راهنما را ملاقات کرده و در مکان صحیح قرار می‌گیرد.^{۱۰}

گنبد صندلی: داستان خیر و شر.

داستان خیر و شر به تفاوت عمیق دو انسان که از نام‌هایشان می‌توان فهمید هر یک چگونه سرشتی دارند، اشاره می‌کند؛ خیر سراپا خوبی و قابل اعتماد و شر غیر قابل اعتماد است که برای پیشبرد اهدافش به هر کاری دست می‌زند؛ تا جایی که از دادن اطلاعات درباره خطرات مسیر به خیر، که همسفر و دوست اوست، دریغ می‌ورزد، رفاقت خود با او را فراموش می‌کند و برای داشتن گوهری که خیر به همراه دارد، چشمان او را از او می‌گیرد و در نهایت نیز نابود می‌شود؛ زیرا بهرام در گنبد قبل راهنمای خود را شناخته و اکنون باید از تکبر ورزیدن و نافرمانی از راهنما پرهیز و به جای خیانت، به او اعتماد کند؛ پس قبل از ورود به گنبد آخر باید این نکته را بیاموزد.^{۱۱}

گنبد سپید: دختر و پسر که قصد وصل داشتند، اما میسر نمی‌شد.

این گنبد حکایت آخر را برای بهرام به همراه دارد؛ یعنی او شش گنبد را با داستان‌های متفاوت پشت سر گذاشته و در هر گنبد با نکته‌ای منفی از وجود خود روبه‌رو بوده و بعد از پاک کردن آن نکته از وجودش، وارد گنبد بعدی شده و حال که در گنبد نهایی است، حتی اگر در داستان بخواهد کاری را با نیتی که چندان درست به نظر نمی‌رسد، انجام دهد، به دلیل پالایش‌هایی که از قبل در درونش شکل گرفته، آن اتفاق فقط به طریق نیک میسر می‌شود؛ یعنی این گنبد نماد تمامیت و کمال به معنای واقعی آن است؛ زیرا بهرام بعد از خروج از گنبد هفتم، به پادشاهی عادل و عاقل تبدیل می‌شود.

نمادهای منفی هفت رنگ در هر گنبد از منظومه هفت پیکر و نمادهای منفی همان هفت رنگ در علم روان‌شناسی رنگ

با موارد ذکر شده اکنون می‌توان نمادهای رنگی در داستان هفت پیکر را

لجاجت، نفی هر چیز و بی‌علاقگی به زندگی است (موعودی، ۱۳۷۹: ۸۳) و آنها که لباس سیاه می‌پوشند، اغلب جامعه را مردود می‌شمارند و با معیارهای موجود در آن هماهنگ نیستند و برای پنهان کردن خود در جمع، از این رنگ استفاده می‌کنند. همچنین رنگ سیاه را رنگی شهوانی دانسته‌اند (سان، ۱۳۸۷: ۱۳۳-۱۳۵). از جنبه‌های اثرگذار این رنگ بر روی ذهن انسان، رمزآلود بودن آن است، که طراحان از آن در رنگ‌آمیزی بسته‌بندی‌ها استفاده می‌کنند (Leestone, 2006: 30).

رنگ زرد: زمانی که رنگ زرد با درجات تیره مورد بحث است، دارای معنای ای نظیر بی‌اعتمادی و خیانت خواهد بود (ایتن، ۱۳۷۶: ۲۱۰-۲۱۱). بزدلی و فریب‌کاری، از دیگر جنبه‌های منفی رنگ زرد است (لی استون، ۲۰۰۶: ۲۸)؛ اما در جایی که استفاده از رنگ زرد به طور اجبار و مستمر باشد، می‌تواند زمینه‌ی روابطی با حس حسادت را ایجاد کند (لوشر، ۱۳۷۴: ۸۸). همچنین افرادی که علاقه‌مند به پوشیدن رنگ زرد هستند، خواهان به دست آوردن قدرت و رسیدن به مقام‌های اول در هر کاری می‌باشند (سان، ۱۳۷۸: ۱۳۱).

رنگ سبز: افرادی که رنگ سبز را بر دیگر رنگ‌ها ترجیح می‌دهند، خود را در هر کار برتر از دیگران می‌دانند و «خواهان دادن درس اخلاق به دیگرانند» (لوشر، ۱۳۷۴: ۸۱). در بین رنگ‌ها، سبز از خودراضی، بی‌تحرک و سطحی است (کاندینسکی، ۱۳۷۹: ۱۱۴). این رنگ دارای معنای دیگری چون «غرور و بلندپروازی» (موعودی، ۱۳۷۹: ۸۵)، بی‌تجربگی و فساد تدریجی (Leestone, 2006: 28) می‌باشد.

رنگ قرمز: انسانی‌هایی که علاقه‌مند به جنگ و دعوا و مشاجره هستند، معمولاً تمایل به پوشیدن لباس‌های قرمز دارند (سان، ۱۳۷۸: ۱۳۱). از نمادهای روانی رنگ قرمز، داشتن آرزوهای بسیار، شور و شوق زندگی (موعودی، ۱۳۷۹: ۸۵)، مبارزه، شورش (Itten, 1973: 134)، بداخلاقی، ظلم و پرخاشگری (Leestone, 2006: 26) است و هر کس که رنگ قرمز را اولین انتخاب خود در میان رنگ‌های دیگر قرار دهد، می‌خواهد به نوعی در فعالیت‌هایش فردی کامل جلوه کند؛ حتی ممکن است این حالت در شرایط افراطی به خیال‌بافی بینجامد (لوشر، ۱۳۷۴: ۸۴).

رنگ فیروزه‌ای: پوشیدن لباس‌های فیروزه‌رنگ کمک می‌کند تا از وضعیت درونی و بیرونی خود احساس درست‌تری داشته باشیم و شخص علاقه‌مند به استفاده از این رنگ، شاید تمایل دارد که همیشه خود را جوان و سرزنده جلوه دهد (سان، ۱۳۷۸: ۱۳۲). اگر فیروزه‌ای را با درجات روشنی از رنگ آبی معادل بگیریم، به لحاظ روانی با تعبیری مانند بی‌عاطفگی، افسردگی و کناره‌گیری (Leestone, 2006: 26) هماهنگی دارد.

رنگ قهوه‌ای: قهوه‌ای رنگی است درباره احساسات جسمانی که ارتباط مستقیم با بدن دارد (لوشر، ۱۳۷۴: ۹۲). افرادی که این رنگ را برای لباس‌هایشان انتخاب می‌کنند، اغلب به کار و خانواده و دوستانشان

دل‌بسته هستند (سان، ۱۳۸۷: ۱۳۴) و نیاز شدید به آسایش جسمی و روحی دارند (موعودی، ۱۳۷۹: ۸۵). در کل، طرفداران این رنگ به طور معمول انسان‌هایی بااراده هستند که در هر کاری از خود جدیت نشان می‌دهند.

رنگ سفید: معنای منفی رنگ سفید به طور معمول عبارتند از انزوا و عدم استقامت (Leestone, 2006: 30)؛ اما در حالت کلی، این رنگ نماد کاملی از خلوص به معنای واقعی این کلمه است (همان). بر تن کردن رنگ سفید، اغلب نشان از پاکی و معصومیت دارد (سان، ۱۳۷۸: ۱۳۳).

بررسی تطبیقی کاربرد نمادین رنگ‌ها در منظومه هفت‌پیکر و علم روان‌شناسی رنگ

حال می‌توان نماد رنگ‌های موجود در داستان هفت‌پیکر را با نماد همان رنگ در علم روان‌شناسی رنگ‌ها با یکدیگر مقایسه کرد:

رنگ سیاه: نماد این رنگ در داستان به طور کلی، زیاده‌خواهی، شهوت، درون‌گرایی رمزآلود و ناکامی است. در روان‌شناسی نیز رنگ سیاه نماد ناباوری، شهوت، پنهان کردن و رمزآلود بودن است.

رنگ زرد: در داستان مفاهیمی چون بی‌اعتمادی، ترس و حسد، و در روان‌شناسی رنگ دارای مفهوم بی‌اعتمادی، فریب‌کاری، حس حسادت و به دست آوردن قدرت است.

رنگ سبز: سبز در داستان نماد انسان مدعی و خودشیفته است. در روان‌شناسی، این رنگ نماد غرور و بلندپروازی و انسان‌های از خود راضی است.

رنگ قرمز: داستان، رنگ قرمز را نمادی از دعوت به مبارزه و چهل معرفی می‌کند. مفاهیمی چون خیال‌بافی، پرخاشگری و داشتن آرزوهای بسیار، در روان‌شناسی رنگ برای رنگ قرمز در نظر گرفته شده است.

رنگ فیروزه‌ای: در داستان، فیروزه‌ای نماد ساده‌دلی و دوقطبی اندیشیدن است و در روان‌شناسی رنگ، بی‌عاطفگی و افسردگی معنا می‌دهد.

رنگ قهوه‌ای: این رنگ در داستان نمادی از خیانت، نافرمانی، تکبر و ورزیدن و انسان‌های غیرقابل اعتماد است. قهوه‌ای در روان‌شناسی رنگ، نماد انسان‌هایی بااراده و قابل اعتماد که در هر کاری از خود جدیت نشان می‌دهند، می‌باشد.

رنگ سفید: سفید در داستان به معنای تمامیت و کمال، و در روان‌شناسی رنگ نماد خلوص، پاکی و معصومیت است.

به این ترتیب، رنگ‌هایی که در منظومه هفت‌پیکر و روان‌شناسی رنگ مفاهیم و نمادهایی یکسان دارند، عبارتند از: سیاه، زرد، سبز، قرمز و سفید، و رنگ‌هایی که در نگاره و روان‌شناسی رنگ مفاهیم و نمادهایی متفاوت دارند، فیروزه‌ای و قهوه‌ای هستند؛ یعنی پنج رنگ در دو زمینه متفاوت، که یکی مرتبط با ارزش‌های بومی یک کشور و دیگری در

راستای روان‌شناسی رنگ قرار دارد، نمادهایی متشابه دارند و دو رنگ از هفت رنگ باقی‌مانده نمادهایی متفاوت.

نتیجه

مطابق بررسی انجام‌شده، پنج رنگ از هفت رنگ در داستان هفت‌پیکر، نماد و مفهومی مشترک با نماد و مفهوم همان رنگ‌ها در روان‌شناسی رنگ دارند و فقط دو رنگ، نمادها و مفاهیم نامشترک در این دو زمینه دارند.

اگر رنگ‌های موجود در داستان هفت‌پیکر را، به لحاظ زمانی با رنگ‌های زمان داستان که به دوره بهرام‌گور (۵ م) یعنی ایران باستان تعلق دارند، معادل بدانیم، شاید بتوان این هفت رنگ را جزء حکمت رنگین ایران باستان دانست و می‌توان این طور نتیجه گرفت که: ایرانیان باستان در زمینه استفاده از رنگ برای نمایان کردن شخصیت‌ها، در زمان خود به نتایجی دست یافته بودند که امروز با علم روان‌شناسی رنگ تا حدود زیادی برابری می‌کند. از طرفی، این نمادهای رنگی در دوره‌های بعد از ایران باستان به قدری معتبر بوده که حتی شاعر آن را در شعرش عیناً استفاده کرده است.

پی‌نوشت

* دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر.

۱. جهت مطالعه بیشتر درباره تاریخچه نتایج به‌دست‌آمده بر روی کاربردهای روان یا جسم با رنگ‌درمانی، این کتاب را بخوانید: (Holtzschue, 2002: 6-42).

۲. در کتاب روان‌کاوی و ادبیات، دو متن، دو انسان، دو جهان، بررسی کاملی از نمادهای زنانه و مردانه (آنیما و آنیموس) درباره شخصیت‌های هفت‌پیکر انجام و درباره تأثیر تفکرات این دو نیمه در تصمیم‌گیری‌های بهرام صحبت شده است (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۲۰-۱۴۹).

۳. شرح کامل داستان هفت‌پیکر درباره عدد هفت، هفت‌گانه‌های مشهور، هفت اقلیم و ... را در اینجا بخوانید (معین، ۱۳۸۴: ۱۳۰-۱۶۸).

۴. این داستان که درباره مردم مصر حکایت می‌شود و به رویارویی با دیوان مختلف اشاره می‌کند، با فرهنگ مصریان در همان زمان هماهنگی کامل دارد (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۵۸-۱۵۹).

۵. سندل، چوبی خوشبو به رنگ‌های سرخ و سفید و زرد است که در پزشکی مصارف فراوان داشته است (لغتنامه دهخدا: ۱۵۶۶).

۶. شرح بیشتر داستان را در این کتاب بخوانید: (محمودی بختیاری، ۱۳۷۶: ۱۷۳-۱۹۵).

۷. در اینجا شخصیت‌های مثبت در داستان‌های هر گنبد را با بهرام معادل نمی‌دانم؛ زیرا اگر او به نقاط ضعف روحی خود واقف بود، نیازی به هدایت در قالب داستان نداشت.

۸. توضیحات بیشتر در شرح داستان: (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۱۶۱-۱۶۳)

۹. برای خواندن شرح بیشتر درباره حکایت این کتاب را بخوانید: (احمدنژاد، ۱۳۶۹: ۱۴۳).

۱۰. شرح بیشتر داستان را در این کتاب‌ها بخوانید: (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۴) و (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۱۶۵-۱۶۸).

کتابنامه

- احمدنژاد، کامل، ۱۳۶۹، تحلیل آثار نظامی گنجوی. تهران: شرکت چاپ و انتشارات علمی.

- آیتن، جوهانز، ۱۳۷۶، کتاب رنگ. ترجمه محمدحسین حلیمی. تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- بری، مایکل، ۱۳۸۵، تفسیر مایکل بری بر هفت‌پیکر. ترجمه جلال علوی‌نیا. تهران: نشر نی.

- زیرک، نصرالله، ۱۳۸۱، طرحی در نقد: تأویل ساختاری هفت‌پیکر. رشت: حرف نو.

- زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۲، پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد. تهران: سخن.

- سان، دوروتی، ۱۳۸۷، زندگی با رنگ؛ زندگی و درمان با رنگ‌ها. ترجمه نغمه صفاریان‌پور. تهران: حکایت.

- کاندینسکی، واسیلی، ۱۳۷۹، معنویت در هنر. ترجمه: نورالله خانی. تهران: اسرار دانش.

- لوشر، ماکس، ۱۳۷۴، روان‌شناسی رنگ‌ها. ترجمه لیلا مهرادپی. تهران: حسام.

- محبوب، محمدجعفر، ۲۵۳۵، هشت بهشت، هفت‌پیکر. [بی‌جا]: هنر و مردم.

- معین، محمد، ۱۳۸۴، تحلیل هفت‌پیکر نظامی. تهران: معین.

- محمودی بختیاری، علیقلی، ۱۳۷۶، هفت نگار در هفت تالار. تهران: عطایی.

- موعودی، محمدامین، ۱۳۷۹، کاربرد رنگ در ارگونومی. تهران: حس برتر.

- یاوری، حورا، ۱۳۷۴، روان‌کاوی و ادبیات، دو متن دو انسان، دو جهان. تهران: تاریخ ایران.

-Barry, Michael, 1995, *Color and symbolism in Islamic architecture*. London: Thames and Hudson Ltd.

-Gage, John, 1999[reprinted 2001], *Color and meaning: art, science and symbolism*. London: Thames and Hudson Ltd.

-Gage, John, 1995, *Color and culture*. London: Thames and Hudson Ltd.

-Holtzschue, Linda, 2002, *Understanding color*. New York: John Wiley & sons Inc.

- Lee stone, Terry with Sean Adams and Noreen Morioka, 2006, *Color design work book*, United States of America: Rockport publishers Ink.